

بررسی مفهوم تحریک در قانون مجازات اسلامی

دکتر امیرحمزه سالارزائی – مهرزاد بوستانی

استادیار فقه و حقوق اسلامی دانشکده الهیات و معارف اسلامی

دانشگاه سیستان و بلوچستان –

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

چکیده

تحریک در بند یک ماده ی ۴۳ قانون مجازات اسلامی یکی از مصادیق معاونت در جرم است. در حقوق ایران تحریک به ارتکاب جرم یک وصف مجرمانه است و مصادیق آن در قانون بطور شفاف و فراگیر ذکر نگردیده است. حقوقدانان پیرامون مفهوم تحریک تعاریفی نسبتاً متفاوت ارائه کرده اند. از نظر قلمرو و مدلول، لفظ تحریک با مفاهیمی از قبیل باعث، موجب، فاعل معنوی، تسبیب، وادار کردن، قرابت معنایی دارد. با وجود قرابت معنایی و رابطه ی تنگاتنگ میان تحریک و مفاهیم مشابه، تمیز تحریک با مفاهیم مشابه حائز اهمیت است. تا آنجا که رابطه ی تحریک با بعضی از مفاهیم مشابه عموم و خصوص مطلق است.

واژگان کلیدی معاونت در جرم، تحریک، سبب، موجب، باعث، وادار کردن، فاعل مادی، فاعل معنوی.

مقدمه

اشخاص در ارتکاب جرم سه گونه مداخله می نمایند. گاهی به صورت مشارکت است و بعضی اوقات به صورت مباشرت و گاهی نیز به صورت معاونت در ارتکاب یک جرم مداخله و عمل می کنند. الفاظ و مفاهیمی که در نصوص قانونی توسط مقنن مورد استفاده قرار گرفته است، ممکن است از لحاظ مدلول و قلمرو آن در ادبیات حقوقی با الفاظ و مفاهیم دیگر مشابه

باشد یا اینکه فرق داشته باشد. ممکن است یک عمل مجرمانه تحقق خارجی پیدا کند، اما از این مطلب نباید غافل شد که عمل مجرمانه به چه علت و به چه روشی واقع شده است. مثلاً قتل یک جرم است. دادرسان در تعیین و تقدیر مجازات برای مباشر و مداخله کنندگان در جرم قتل، به الفاظ و مفاهیم و نهادهای حقوقی آن توجه می کنند. باید یادآور مطلب گشت که از وجوه اشتراک و افتراق الفاظ با معانی نزدیک نباید غافل شد. تأملی در نصوص قانون مجازات اسلامی که پیرامون تسبیب در قتل، تحریک، معاونت، مباشرت هر کدام دارای مجازات مقرر و مشخصی می باشد، اهمیت موضوع را نمایان می کند.

تحریک به ارتکاب جرم یکی از مباحث مهم در معاونت در جرم است. محرکین از جمله ی مجرمینی هستند که در فرار از چنگال قانون سعی دارند. اهمیت و حساسیت تحریک تا آن جاست که گفته شده است نقش محرک همچون نقش بیدار کننده ی یک مار سمی خفته است. در قانون مجازات اسلامی در ماده ی ۴۳ تحریک به عنوان یکی از مصادیق معاونت در جرم مطرح شده است.

در این مقاله جهت تبیین مفهوم تحریک به ذکر آرای حقوقدانان پراخته شده است. در ادامه حسب یک استقراء، الفاظ و مفاهیم مشابه که در قانون مجازات اسلامی آمده است، مترادف و نزدیکی این مفاهیم را با تحریک بررسی کرده ایم.

گفتار اول: بیان مفهوم تحریک

کلمه ی تحریک مصدر باب تفعیل از ریشه ی "حرک" می باشد. تحریک در لغت در معانی جنبش، انگیزش و ترغیب آمده است (معین، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۷). معانی دیگری از جمله هیجان، اضطراب، فریب، اغوا، تحریض و گمراه کردن نیز ذکر گردیده است (زاهدی، لطیف، تحریک به ارتکاب جرم: ۲۰). برخی نیز آن را ضد السکون دانسته اند. و آن را دگرگون کننده و تغییر دهنده نیز معنا کرده اند و عبارت «یامقلب القلوب» را ذیل ماده ی حَرَک مطرح کرده اند (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰).

در عرف کلمه ی تحریک بیشتر در معنی برانگیختن و وارد کردن دیگری به انجام کاری اعم از اینکه آن کار مشروع یا نامشروع باشد، کاربرد دارد. فارغ از تعریف و مفهوم لغوی تحریک، حقوقدانان و متفکران علوم جزایی در بررسی اصطلاحی مفهوم تحریک، تعاریف

مختلفی ارائه داده اند که بررسی و مطالعه ی این تعاریف می تواند به فهم و درک مفهوم تحریک در حقوق جزا کمک نماید.

برخی با ذکر این مطلب که در حقوق جزای ایران معنی و مفهوم تحریک مشخص نیست معتقدند که معنی و مفهوم و مصداق تحریک یک امر موضوعی است که دادگاه باید با توسل به اصول و قواعد کلی آن را احراز نماید (صانعی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۹۱).

برخی دیگر نیز معتقدند در حقوق جزای ایران تعریف دقیق و جامعی از تحریک توسط قانونگذار به عمل نیامده است و ذکر کلمه ی تحریک به صورت مطلق اقتضای آن دارد که حتی مفاهیمی همانند پند، نصیحت، توصیه و پیشنهاد را هم داخل در معنا و مفهوم تحریک بدانیم و تحریک با این اوصاف در حقوق ایران مفهومی عام دارد (علی آبادی، ۱۳۵۲، ج ۱: ۲۳۶).

یکی از حقوقدانان در توضیح تحریک، بیان داشته است که «تحریک کننده کسی است که بدون آنکه در عمل یا در جرم دخالتی کند محرک فاعل جرم به عناوین مختلف در ارتکاب بزه می باشد (نوربها، ۱۳۷۵: ۲۱۷).

بر تعریف اخیرالذکر این ایراد وارد است که تعریف به دور است، بدین صورت که در بیان تعریف و مفهوم محرک دوباره گفته است محرک فاعل جرم باشد، این امر سبب شده است با وجود اینکه تعریف صورت گرفته تا اندازه ای نقش و کارکرد محرک را مشخص نموده است، ولی تعریف معیوب می باشد. برخی دیگر از حقوقدانان در بیان مفهوم تحریک گفته اند تحریک بدین معنی است که شخص بدون دخالت در عملیات اجرایی، دیگری را به عناوین مختلف از قبیل وعده، مقدمه چینی و امثال آن مصمم به ارتکاب جرم کند (ولیدی، ۱۳۶۹: ۲۶).

حقوقدانان فرانسوی نیز تعاریف مختلفی از تحریک ارائه نموده اند، از جمله ژرژویدال می گوید: «تحریک عبارت است از فشار آوردن به فکر کسی برای سوق دادن او به ارتکاب جرم». مول یکی دیگر از حقوقدانان فرانسوی به جای تعریف تحریک به تعریف محرک پرداخته و می گوید «محرک به ارتکاب جرم کسی است که بدون دخالت شخصی در تحقق جرم ارتکاب جرم را به دیگری القاء کند یا او را وادار به ارتکاب جرم کند.» (زاهدی، ۱۳۶۹: ۲۴).

در قانون مجازات اسلامی نیز تعریف دقیقی از تحریک به عمل نیامده است، ماده ی ۴۳ به تعریف شفاف تحریک پرداخته نشده است و آن را یکی از مصادیق معاونت در جرم ذکر نموده

است و همانطور که صاحب نظران حقوق کیفری نیز معتقد بودند در حقوق جزای ایران معیار و ضابطه ی دقیقی برای تعیین و تشخیص مفهوم تحریک وجود ندارد.

قهرأ هر تحریکی معلول یک محرک است و محرک عاملی است که بر روی ارگانیزم انسان اثر می گذارد و سبب تغییرات و فعل و انفعالاتی در انسان می گردد که سرانجام منجر به واکنش شخص می شود. به عبارت دیگر محرک با تأثیر برگیرنده های حسی (گوش، چشم و پوست) سبب حالت برانگیختگی یا انگیزش هیجانی می گردد. قابل ذکر است که تحریک با هیجان شدید که یک امر روانشناختی و علم النفس است، تفاوت دارد. هیجان شدید در انسان تغییرات شگرفی ایجاد می کند که شامل جنبه های روان تنی می گردد، بطوری که یک اختلال کامل در قوای روحی و روانی شخص ایجاد می کند و معمولاً با سلب اراده از شخص، او را قادر به کاری می سازد که از عادت او به دور است ولی در واقع می توان گفت تحریک نوعی هیجان خفیف است که در عین حالیکه شخص را وادار به ارتکاب جرم می کند باعث سلب اراده از شخص تحریک شده نمی گردد. با توجه به آنچه گذشت، با لحاظ این مطلب که نظرات حقوقدانان پیرامون نحوه ی بروز تحریک، مختلف است و نیز لحن قانون مجازات اسلامی که تحریک را به صورت مطلق ذکر نموده است، می توان گفت تحریک عبارت است از تأثیر و نفوذ بر روی فکر و اندیشه ی دیگری به روش های مختلف و سوق دادن وی به طرف ارتکاب جرم، بطوری که مرتکب با اراده و رضایت باطنی و متأثر از فعل وادار کننده، مرتکب جرم گردد. نکاتی در این تعریف وجود دارد. یکی این است که محرک با تأثیرگذاری بر فکر و اندیشه دیگری او را به ارتکاب جرم سوق می دهد و تأثیر او تأثیر فیزیکی همانند اجبار مادی نیست و نکته ی دیگر این که تحریک می تواند با هر وسیله ای صورت گیرد. اما تنها قیدی که دارد این است که اعمال محرک نباید از اعمالی باشد که باعث سلب رضایت و اراده ی مرتکب گردد. زیرا در این صورت موضوع عنوان خاصی پیدا می کند که از بحث تحریک خارج می گردد.

گفتار دوم: تمییز تحریک از مفاهیم مشابه

قانونگذار در برخی مواد قانونی عبارات و مفاهیمی را به کار گرفته است که این الفاظ تا حدی مترادف با لفظ تحریک می باشند و بعضی ارتباط نزدیک با تحریک دارند در این گفتار

پاره ای از این عبارات و مفاهیم را که در قانون مجازات اسلامی مورد استفاده قرار گرفته است با تحریک مقایسه می کنیم تا میزان قرابت و ارتباط آنها با تحریک مشخص شود.

۱- سبب

یکی از الفاظ و مفاهیمی که با تحریک معنای نزدیکی دارد، سبب است. حقوقدانان و فقهای اسلامی در تعریف سبب و تشخیص مصادیق آن اختلاف نظر دارند. در مورد سبب آمده است: «السبب مالولاه لما حصل التلف لكن علتة غیرالسبب كحفر البئر» (محقق حلی، مختصر النافع، بی تا: ۳۰۶).

امام خمینی در تعریف سبب، معتقد است «مراد از سبب هر فعلی است که تلف شدن بر اثر آن ولی نه به علت آن بلکه به علت چیز دیگر» تحقق می یابد و اگر آن فعل نبود تلف پدید نمی آمد (خمینی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۵۶۴) در اصطلاح فلسفی سبب به امری می گویند که از وجودش وجود و از عدمش عدم لازم آید در حالی که در تسبیب فقهی چنین عاملی فراهم نمی آید، سبب به کاری دست می زند که زمینه ی تلف را آماده می سازد، چندانکه اگر ارتکاب آن نبود تلف رخ نمی داد، ولی بین آن کار و وقوع تلف رابطه علیت وجود ندارد (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۸۲).

از مجموع آنچه که بیان شد این نتیجه حاصل می شود که سبب، آن چیزی است که از وجودش وجود معلول لازم نمی آید، ولی با عدمش نیز معلول به وجود نمی آید. یا به عبارت دیگر سبب، موثر در وقوع جنایت می باشد ولی علت اصلی جنایت نیست، برخلاف شرط که هیچ تأثیری در وقوع جنایت ندارد.

ماده ی ۳۱۸ قانون مجازات اسلامی نیز می گوید «تسبیب در جنایت آن است که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود بطوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی شد مثل آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند»

برخی از صاحب نظران در نقد این ماده بیان کرده اند که تعریف تسبیب در ماده ی مذکور مشتمل بر دور است. زیرا معرف در تعریف أخذ شده است. به بیان دیگر چنین می شود؛ ایجاد سبب در جنایت آن است که، انسان سبب تلف شدن یا جنایت را فراهم نماید. لذا ملاحظه

می گردد که، لفظ سبب هم در معرّف و هم در تعریف آمده است. اشکال دیگر آن است که تسبیب محض در صورتی است که صاحب سبب قصد قتل را با آن نکرده و ایجاد آن نیز نوعاً موجب قتل نشود والا در حکم مباشرت است. در سبب محض، سبب وقتی ضامن است که یا قانونگذار تعبداً او را ضامن بداند و الا ضامن نمی باشد (گرجی، ۱۳۸۰، دیات: ۱۰۰).

سبب معمولاً در مقابل مباشر استعمال می گردد، در مباشرت جنایت مستقیماً توسط جانی واقع می شود. در صورتی که در تسبیب جانی خود مستقیماً مرتکب جنایت نمی شود ولی مؤثر در وقوع جنایت می باشد.

در قانون مجازات اسلامی در موارد زیادی مقنن از کلمه ی سبب استفاده نموده است، از جمله می توان به مواد ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۲۸ و ... اشاره کرد. از بررسی مواد مربوط به تسبیب در جنایت به دست می آید که، سبب معنای عامی دارد که می تواند مصادیقی داشته باشد از جمله سبب مادی و معنوی؛ سبب مادی ممکن است انسان، حیوان یا عوامل طبیعی و سبب معنوی شامل مواردی همانند ترغیب و تحریک و دستور ... می باشد که بدون داشتن تأثیر فیزیکی، مؤثر در وقوع جنایت می باشند.

در مقایسه ی بین تحریک و تسبیب می توان گفت که تسبیب در جنایت مفهومی عام دارد که شامل تحریک هم می گردد. تسبیب در ارتکاب جرم در اغلب موارد معاونت در جرم محسوب می گردد. در مواردی که سبب اقوی از مباشر باشد سبب مستقلاً ضامن است و تحریک به ارتکاب جرم یکی از مصادیق معاونت در جرم است که نوعی سبب معنوی در ارتکاب جرم محسوب می شود. بنابراین هر تحریک به ارتکاب جرم نوعی سبب معنوی در ارتکاب جرم است ولی هر سببیت در ارتکاب جرم ضرورتاً تحریک نیست.

۲- باعث

باعث کلمه ای است عربی بر وزن فاعل، از ریشه ی بَعَثَ به معنی برانگیزاننده، سبب، موجب، علت و انگیزه آمده است (معین، ۱۳۷۸: ۴۶۱). در عرف عامه کلمه ی باعث در معنای سبب یا علت انجام کاری شدن کاربرد دارد. در قوانین جزائی گاهی قانونگذار از کلمه ی باعث استفاده نموده است از جمله ماده ی ۳۱۹ قانون مجازات اسلامی می گوید «هرگاه طبیعی گرچه

حاذق و متخصص باشد در معالجه هایی که شخصاً انجام می دهد یا دستور آن را صادر می کند، هر چند با اذن مریض یا ولی او باشد باعث تلف جان یا نقص عضو یا خسارت مالی شود ضامن است». یا ماده ی ۱۲ قانون بزه های راه آهن مقرر می دارد: «هرگاه کسی باعث تضییع یا تلف مالی شود که برای حمل به راه آهن وارد شده است»، همانطور که ملاحظه می گردد در این دو ماده نیز کلمه ی باعث افاده ی علیت و سببیت می نماید. اما بحث اصلی ما این است که کلمه ی تحریک و باعث چه مشابهت ها و تفاوت هایی با هم دارند. کلمه ی باعث آیا معنی تحریک می دهد یا خیر؟

از بررسی مواد قانونی که در آنها باعث به کار گرفته شده است این نتیجه حاصل می گردد که مقنن هر کجا کلمه ی باعث را به کار برده است، این کلمه را در معنای سببیت و علیت مورد استفاده قرار داده است و هدف مقنن از آوردن باعث معنی لغوی آن یعنی برانگیختن نبوده است، مثلاً در ماده ی ۳۱۹ که ذکر شده منظور از کلمه ی باعث این است که بین اقدامات او و ورود خسارت رابطه ی سببیت موجود باشد. باعث معنای عامی دارد که تحریک را نیز در بر می گیرد، زیرا محرک به نوعی باعث ارتکاب جرم از طرف مباشر می گردد و دیگری را برانگیخته می کند که مرتکب جرم گردد و در واقع تحریک به ارتکاب جرم باعث ارتکاب جرم به وسیله ی مباشر می شود.

بنابراین با توجه به مطالب ذکر شده، می توان گفت با وجود این که باعث دارای معنای عامی است که می تواند شامل تحریک هم شود، ولی قانونگذار ما این کلمه را در معنای برانگیختن به ارتکاب جرم مورد استفاده قرار نداده است و قانون مجازات اسلامی از کلمه ی باعث برای بیان رابطه ی علیت و سببیت استفاده نموده است.

۳- موجب

یکی دیگر از عبارات و مفاهیمی که معنای نزدیکی با تحریک دارد، موجب است. موجب در لغت به معنی لازم گرداننده، ایجاب کننده، سبب، علت و انگیزه آمده است (معین، ۱۳۷۸، ج ۱: ۴۴۲۳). مقنن در بسیاری از مواد قوانین جزایی لفظ «موجب شود» و یا «موجب گردد» را به کار برده است. مثلاً در مواد ۳۴۹، ۳۵۱، ۶۸۲، و... قانون مجازات اسلامی قانونگذار موجب را آورده است. از بررسی این مواد این نتیجه حاصل می گردد که لفظ موجب در برخی مواد به

معنی سبب و در برخی مواد در معنای علت به کار رفته است. مثلاً در ماده ی ۳۵۳ قانون مجازات اسلامی می گوید: «هر گاه کسی در ملک خود آتش روشن کند که عادتاً به محل دیگری سرایت می نماید و در اثر سرایت موجب تلف یا خسارت شود، عهده دار آن خواهد بود. در این ماده موجب معنای سببیت می دهد، زیرا در این فرض آتش مباشر تلف است و روشن کننده سبب به وجود آمدن آتش می شود و چون سبب اقوی از مباشر است و مسئول می باشد. ماده ی ۶۲۸ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «مقاومت در مقابل نیروهای انتظامی و دیگر ضابطین دادگستری که مشغول انجام وظیفه ی خود باشند دفاع محسوب نمی شود ولی هر گاه اشخاص مزبور از حدود وظیفه ی خود خارج شوند و بر حسب ادله و قراین موجود، خوف آن باشد که عملیات آنها موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض یا مال گردد در این صورت دفاع در مقابل آنها نیز جایز است.

کلمه ی موجب در ماده ی ۶۲۸ معنای علت می دهد. بنابراین می توان گفت موجب خود نوعی سبب شدن مستقیم است. با توجه به توضیحات مذکور، می توان گفت میان تحریک به ارتکاب جرم و موجب شدن و موجب گردیدن رابطه ی عموم و خصوص مطلق وجود دارد یعنی همانند رابطه بین تحریک و سبب که قبلاً گذشت رابطه ی میان موجب و تحریک نیز همین طور است، زیرا تحریک به ارتکاب جرم نوعی موجب ارتکاب جرم شدن محسوب می شود در حالی که همانطور که بیان گردید، موجب معنای وسیعی دارد که شامل سبب و علت هر دو می گردد و مقنن در هر کجا از لفظ موجب استفاده نموده است، معنای سببیت در ارتکاب جرم را مد نظر داشته است.

۴- وادار کردن

وادار کردن در لغت برانگیختن، مجبور کردن، به اجرای امری ملزم ساختن، بازداشتن و منع کردن می دهد (معین، ۱۳۷۸: ۴۹۳۴) کلمه ی وادار کردن نیز در معنی تحریک، اجبار، الزام، بازداشت، منع و نهی آمده است (همان: ۴۹۳۴). در اصطلاح حقوقی وادار کردن، عبارت است از سوق دادن دیگری به طرف ارتکاب جرم به روش های مختلف که می تواند مواردی مثل اکراه، تهدید، تحریک، تشویق، و ترغیب، را نیز در بر گیرد.

قانونگذار در برخی از موارد خصوصاً در قانون جرایم و مجازات های نیروهای مسلح از این لفظ استفاده نموده است. مثلاً در ماده ی ۷۳ قانون جرایم و مجازات های نیروهای مسلح می گوید «هر نظامی که عمداً اموالی را که در اختیار نیروهای مسلح است غیر از آنچه در ماده ی فوق ذکر شده تلف کند یا بسوزاند یا دیگری را وادار به آن نماید به حبس از دو تا پنج سال محکوم می شود...»

همچنین مقنن در ماده ی ۷۲ همین قانون نیز از لفظ وادار کردن استفاده نموده است. وادار کردن در این مورد اطلاق دارد و ممکن است به وسایل گوناگون تحقق یابد. همانطور که ملاحظه می گردد وادار کردن معنای عامی دارد که به انحاء مختلف ممکن است صورت گیرد که هر کدام حکم خاص خود را دارد. در موارد وادار کردن حالت وادار کننده به عنوان محرک قابل تعقیب است و گاهی وادار کننده به عنوان آمر، اکراه کننده یا مجبور کننده شخصاً به مجازات جرم ارتکاب توسط شخص وادار شده محکوم می گردد. بنابراین تحریک یکی از مصادیق وادار کردن به ارتکاب جرم می باشد.

البته در ادبیات حقوقی که عموماً اعتباری و انتزاعی است برای تنوع در هر عبارت و جلوگیری از تکرار ملال آور، یک لفظ از الفاظ مترادف استفاده می شود پس الفظی همچون باعث، سبب، موجب، علت، و مشابه آن همه یک مفهوم را می سازد

۵- فاعل معنوی جرم

فاعل معنوی یا فاعل غیر مباشر، شخصی است که شخص دیگری را که فاقد مسئولیت کیفری است، وادار به ارتکاب جرم می کند. بنابراین فاعل معنوی دخالتی در عملیات مادی جرم ندارد. با ارائه ی این تعریف این سوال به ذهن متبادر می شود که معاون جرم فاعل معنوی نیست، چرا که در تعریف فاعل معنوی بیان شد شخصی که فاقد مسئولیت کیفری است توسط شخص دیگر وادار به ارتکاب جرم گردد، اما در معاونت چنین نیست زیرا مباشر مادی فاقد مسئولیت کیفری نیست. به عبارت دیگر می توان گفت، معاون جرم شخصی را وادار به ارتکاب جرم می کند که دارای سوء نیت است و مسئولیت کیفری دارد و عمل مجرمانه را با سوء نیت انجام می دهد و نسبت به آنچه مرتکب می شود، آگاهی کامل دارد و معاون به تبع مباشر،

مسئولیت کیفری پیدا می کند؛ اما فاعل معنوی مسئولیت مستقل دارد و مباحث اساساً فاقد مسئولیت است.

فاعل معنوی جرم در مقابل فاعل مادی یا مباشر مادی جرم به کار می رود. منظور از فاعل مادی جرم شخصی است که بطور مستقیم عملیات اجرایی جرم را انجام می دهد. فاعل معنوی که نوعی سببیت در ارتکاب جرم است، در واقع بدون اینکه در عملیات اجرایی و مادی جرم شرکت داشته باشد، دیگری را وادار به ارتکاب جرم می نماید. به عبارت دیگر فاعل معنوی بر خلاف فاعل مادی که به طور مستقیم مرتکب جرم می گردد، به طور غیر مستقیم و بواسطه ی دیگری از انسان و یا حیوان سبب وقوع جرم می گردد (اردبیلی، ج ۲: ۳۷).

اگر چه که بحث فاعل معنوی در قانون مجازات اسلامی به طور صریح مطرح نشده است، در این میان برخی از صاحب نظران بیان کردند که «با توجه به اینکه قانونگذار ما تحت تاثیر منابع فقهی مسئله ی تسبیب را پذیرفته است، می توان گفت که فاعل معنوی جرم یکی از مصادیق تسبیب است و فقه اسلامی و قانونگذار ما، این مسئله را به عنوان یک قاعده پذیرفته اند. البته بحث سببیت در روایات اسلامی مطرح نشده و فقهای شیعه و سنی هم تا قرن پنجم سخنی از آن به میان نیاورده اند، اما از قرن پنجم به بعد بحث سبب به صورت گسترده ای مطرح شده است (زراعت، ۱۳۸۴: ۳۳ - ۳۲).

دستور، اکراه و تحریک به ارتکاب جرم از مصادیق فاعلیت معنوی در ارتکاب جرم می باشند، و لکن نحوه عمل مرتکبین عمل و میزان مسئولیت آنها در موارد مذکور با هم تفاوت دارد. امر و دستور به ارتکاب جرم ضمن مواد ۶۲۱، ۵۷۵، ۵۷۶، ۵۷۸، ۵۷۹، ... قانون تعزیرات، جرم شناخته شده است و دستور دهنده به عنوان فاعل معنوی همانند فاعل مادی جرم، قابل مجازات است.

مطابق ماده ی ۵۴ قانون مجازات اسلامی در جرایم تعزیری و بازدارنده هرگاه شخصی بر اثر اجبار یا اکراه مرتکب جرم گردد، مجازات نخواهد شد و اکراه کننده به مجازات فاعل جرم محکوم خواهد شد.

تحریک به ارتکاب جرم نوعی سببیت معنوی در ارتکاب جرم است ولی نحوه ی انجام آن و حدود مسئولیت محرک با مصادیق دیگر فاعل معنوی تفاوت دارد. بدین معنی در تحریک به

ارتکاب جرم برخلاف امر و دستور که مأمور صرفاً براساس رابطه ی امر و مأموری و اطاعت محض اقدام به ارتکاب جرم مورد نظر امر می کند و یا در اکراه، مکره بدون رضایت قلبی و باطنی و متأثر از تهدید و اکراه به عمل آمده از طرف مکره مرتکب جرم می شود. در تحریک شخص تحریک شده متأثر از عملیات تحریک آمیز محرک به سمت ارتکاب جرم برانگیخته می گردد؛ اما با قصد اراده و رضایت باطنی، جرم مورد نظر محرک را انجام می دهد و از طرف دیگر در امر، دستور و اکراه، امر و مکره به مجازاتی برابر با فاعل مادی محکوم می گردند، ولی محرک جرم اصولاً معاون در جرم ارتكابی محسوب می گردد و تنها در موارد خاصی که تحریک جرم مستقل قلمداد گردیده، محرک مجازاتی همانند فاعل مادی جرم را تحمل می کند. بدین ترتیب می توان گفت که تحریک به ارتکاب جرم نوعی سببیت معنوی در ارتکاب جرم است که با فاعلیت معنوی در ارتکاب جرم ارتباطی نزدیک و تنگاتنگ دارد و لکن همانطور که بیان شد نحوه ی اثربخشی تحریک و حدود مسئولیت محرک با دیگر مصادیق فاعل معنوی تفاوت هایی دارد که همین امر سبب تمییز تحریک از آنها می گردد.

نتیجه

از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که تحریک به ارتکاب جرم یکی از مصادیق معاونت در جرم می باشد. در قانون مجازات اسلامی الفاظ و مفاهیمی وجود دارند که رابطه ی تنگاتنگی با تحریک دارند. در قانون مجازات اسلامی لفظ تحریک به صورت مطلق آمده است و می توان گفت: تحریک عبارت است از تأثیر و نفوذ بر روی فکر و اندیشه ی دیگری به روش های مختلف، و سوق دادن وی به سمت ارتکاب جرم، به طوری که مرتکب با اراده و رضایت باطنی و متأثر از فعل وادار کننده مرتکب جرم گردد. آن گونه که بیان شد به نظر می رسد رابطه ی تحریک و مفاهیم مشابه که حسب استقراء در قانون مجازات اسلامی، مورد بررسی قرار گرفت، مترادف است و دارای قرابت معنایی می باشد و در خصوص تسبیب می توان گفت تحریک یکی از مصادیق تسبیب می باشد. به این معنا که سبب عام است و تحریک خاص می باشد و در نهایت باید گفت تسبیب مفهومی عام دارد که تحریک و سایر مفاهیم مشابه از مصادیق آن می باشد.

پیشنهاد

با توجه به انقضاء مدت اجرای آزمایشی قانون مجازات اسلامی (۸۵/۱۲/۱۲) جهت بازنگری در قانون مجازات اسلامی پیشنهاد می شود:

در بخش کلیات قانون مجازات اسلامی که مشمل بر ۶۲ ماده و بیش از ۳۰ تبصره می باشد یک فصل آن را به بحث تسبیب در جنایت اختصاص دهد و قواعد عمومی و مفاهیم مرتبط با آن را بیان کنند. در قانون فعلی نظریه ی تسبیب را در کتاب قصاص و دیات مطرح کرده است. با توجه به اینکه تسبیب و مفاهیم مرتبط با آن، از قواعد عمومی، بنیادی و مرتبط با هر جرمی می باشد این خلاء در قانونگذاری است. امید که در طرح بازنگری این پیشنهاد ارشادی مورد نظر قرار گیرد. ان شاء الله...

منابع

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۰ق) لسان العرب. المجلد العاشر. دار صادر بیروت دارالفکر.
- ۲- اردبیلی، محمد علی (۱۳۷۷) حقوق جزای عمومی. جلد دوم. چاپ اول. انتشارات میزان.
- ۳- خمینی، روح... (۱۴۰۱-۱۹۸۱) تحریرالوسیله. جلد دوم. چاپ دوم. بیروت: لبنان
- ۴- زاهدی، لطیف (۱۳۶۹) تحریک به ارتکاب جرم. چاپ سوم. دانشگاه تهران.
- ۵- زراعت، عباس (۱۳۸۴) فاعل معنوی جرم. مجله ی پیام آموزش. قوه قضائیه: ش ۴. مهر و آبان.
- ۶- صانعی، پرویز (۱۳۷۲) حقوق جزای عمومی. جلد ۲. چاپ دوم. انتشارات گنج دانش.
- ۷- علی آبادی، عبدالحسین (۱۳۵۲) حقوق جنایی. جلد ۱. چاپخانه بانک ملی.
- ۸- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۹) ضمان قهری و مسئولیت مدنی. چاپ سوم. دانشگاه تهران.
- ۹- گرجی، ابوالقاسم (۱۳۸۰ هـ. ش) دیات. چاپ اول. انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۰- محقق حلی، جعفر بن حسن (بی تا) المختصر النافع فی فقه الامامیه. عربی مصر: دارالکتب.
- ۱۱- معین، محمد (۱۳۷۸ هـ. ش) فرهنگ لغت فارسی. دوره ی ۶ جلدی. چاپ سیزدهم. تهران: امیرکبیر.
- ۱۲- نوربها، رضا (۱۳۷۵) زمینه ی حقوق جزای عمومی. چاپ دوم. کانون و کلا.
- ۱۳- ولیدی، محمد صالح (۱۳۶۹) مسئولیت کیفری. چاپ اول. امیرکبیر.